

آیات الاحکام دو

جلسه هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

کیفیت اثبات

ببینید کیفیت اثبات نگفتیم طرق اثبات بحث بعدی این است که این طرق تحت چه شرطی می توانند اثبات شوند و بحث بعدی این است که این طرق که برشمردند طریقیست دارد یا موضوعیت دارد؟ اقرار مگر از طرق اثبات نیست؟ اقرار آیا دلالتش بر اقرار شده بر مقر به آیا شرطی هم دارد یا نه؟ برخی اقرار هار اقاضی میداند الکی است . یا یک کسی می آید اقرار می کند که من دزدی کردم یک جوری جلوتر که آن دزد اصلی گیر نیفتد. قاضی پی میبرد که اقرار الکی است . در نظاماتی که سیستم قضایی اشان بر اساس امارات قانونی است مثل کشور ما که تا حدودی این طوری است، می گویند که اقرار حجت است، ولو یک سر سوزن برای قاضی اطمینان و گمان نیاورد . ولو گمان برخلاف آن است فقط یقین نباید برخلافش باشد. ما سیستم قضایی اما ن یک چیزی بین امارات قانونی و قناعت وجدان است. اما در سیستم دلائل معنوی می دانید که اقرار موضوعیت ندارد آن چه موضوعیت دارد قناعت وجدان قاضی است. و اگر قاضی به این مرحله نرسید حکم نکند. می آید در بحث بینه ، معمول فقهای ما می گویند که بینه حجت است . یعنی اگر دو عادل بیایند بگویند فلانی معسر است قاضی قبول می کند و ... در قانون که الان قضات ما حتی بینه را بر سند رسمی هم مقدم میکنند ولو این بینه اطمینان نیاورد ظن به خلاف هم ضرر نمیزند ، یعنی اثبات مطلب به بینه بدون شرط است. البته مقابل نظری که ممکن است خدشه کند ؛ نظر بنده این است که اگر جایی دلیل خاص داشتیم که بینه ثابت می کند موضوعیت دارد ولی اگر دلیل عامی نداشتیم، ممکن است بگوئیم که بینه وقتی معتبر است که اطمینان بیاورد . حالا در بحث سبیل اگر بخواهیم که پیاده کنیم مثلا اگر شورای نگهبان یا مجمع تشخیص کارشناس تعیین کردند این بحث چهارم مطرح می شود که آیا مطلقا باید که نظر کارشناس را قبول کنند یا بگویند که فلان قرارداد مصداق سبیل است پس رد کنند یا نظر کارشناس شرطش اطمینان نیست! این جایی است که شارع مقدس ممکن است اعمال تعبد کرده باشد یعنی نظر خاص داشته باشد همین سیستم دلائل معنوی در دنیا اختلاف است . برخی کشورها سیستم آن ها اقتناع وجدان قاضی است یعنی باید که قاضی به گونه ای حکم کرده باشد که اگر خواست بخوابد خیالش راحت باشد اما برخی جاها این طور نیست؛ اما بر اساس امارات قانونی این طور نیست قاضی می گوید حکمی را امضا کردم که خودم میدانستم که خلاف است. یا مسجدی را حکم به تخریبش کردم که خودم شش سال در آن نماز خواندم....

نقش زمان و مکان در تحقق و نفی سبیل

بحث بعدی ما نقش زمان و مکان در تحقق و نفی سبیل؛ می شود گفت زمان و مکان و سبیل ؛ یک بحثی دارم تحت عنوان عرف موضوع ساز گاهی وقتها عرف موضوع درست می کند یا یک موضوعی که بوده را از بین میبرد. یک روزی کت و شلوار لباس کفار به حساب می آمد، به هر حال حرام بود ولی اجداد من و شما اینقدر این حرام را مرتکب شدند موضوعیت ندارد. این هار ا عرف درست می کند ، نمی دانم که در جمع شما بوده که گفتیم در عرب همین الان هم اسامی که می گذارند ما در ایران بد می دانیم فهد یعنی یوز پلنگ.... ثعلب لغوی معروف اگر بحث اعتقادی عمریزید معاویه بن عمار یا خود معاویه یعنی صدای سگ... ولی استفاده می کردند الان در عرف ما نمیتوانیم این کار را بکنیم . سوال ایا می توان اسم بچه را گذاشت خرگوش، این

ها را عرف درست میکند توجه داشته باشید اصلا این که می گوئیم حکم خدا ثابت و متغیر این غلط است؛ یعنی چه ثابت و متغیر؛ برخی آمدند و گفتند ثبوت و تغییر در موضوع است، آن هم غلط است. چون رابطه موضوع با حکم رابطه علت و معلول است. آنی که تغییر میکند همیشه و عرف هم نقش اساسی دارد، مصداق است. زمان و مکان کنایه از تغییرات زمانه و مکان است. گاهی عرف ایران و عرف عربستان عرف الان و عرف سیصد سال پیش. در نفی سبیل به نظر میرسد که زمان و مکان مؤثر باشد. مثلا اگر برخی ازدواجها را با کفار یا اهل کتاب بگوئیم مشکل ندارد؛ ممکن است که ازدواج یک پدیده ساده باشد و مشکلی پیش نیاید اما یک پدیده مشکل دار شود، سبیل به حساب آید. یعنی این ها ممکن است از طریق دخترانی که به ازدواج مسلمانان در می آورند، نفوذ پیدا می کنند. برافکار و اسرار مسلمانان.... حالا اگر این را در ازدواج شیعه و سنی که اگر امکانش باشد که دختریه سنی ها داد اما نشود که دختر از سنی ها گرفت، چون یک نوع سبیل می شود لازم نیست که سبیل بر جامعه مسلمان باشد، گاه سبیل بر شخص مومن است. آیه هم نمی گوید لن يجعل الله للكافرين على الجماعة سبیلا می گوید علی المومنین. و لذا برخی ازدواج سنی را یعنی مرد سنی با شیعه را باطل میدانند خود بنده هم معتقدم که اقتضای زمان و مکان اثر میگذارد قبلا ازدواج پدیده مهمی نبود ولی الان یک پدیده پیچیده شده است. تاثیر تاجر دارد. من این را گفتم که جناب عبدالمطلب رفت که برای عبدالله زن بگیرد حدود هشتاد سالش بود، عرب هم تا آخرین نفس بچه گیرش می آید. در مسیر که بر میگشت یکی هم برای خودش گرفت. و گاه معنای آن عوض می شود مثلا دختری که در ازدواجش شکست بخورد می گوئیم که در زندگی شکست خورد اما اگر کسی در خرید یک ماشین شکست خورد نمیگوئیم که در زندگی شکست خورده است. مردش هم همین طور... یا ازدواج را مبادا زمانی کارها قرار میدهد و می گوید قبل از ازدواج و بعد از ازدواج نمی گوید قبل از خرید قبا و بعد از آن !!!

یک ایرادی که دنیا الان به ما می گیرد این که شما اجازه میدید ولی طفل به جای او تصمیم بگیرد کودک همسری! بعد هم فقهای شما می گویند که شوهر حق ندارد با او نزدیکی کند ولی استتماعات دیگر را میتواند!!! ولی باید در محدوده مصلحت مولی علیه تصمیم بگیرد؛ قطعا صلاح نیست! چون بعد از ازدواج دیگر بچه قدرت تصمیم ندارد! ممکن است که بگوئیم که این ها مصداق سبیل است! بله یک موقعی ما برمیگردیم به عقب مثل جریان عبدالمطلب یا ایران 150 سال پیش ما.. زمان و مکان نقش اساسی دارد اگر کتاب قراردادها بحثهای تبادل استاد و دانشجو اصلا گاهی نباید تبادل فرهنگی باشد و اگر هم بنا هست باشد باید دید کدام مصداق نفی سبیل است کدام نیست. الحمد لله رب العالمین.